



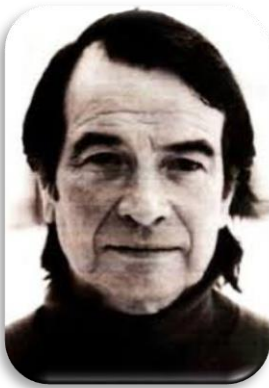
۲۰۱۷/۰۱/۰۳

محمد حسن کاکړ

جان ستوارت مل در نود دقیقه فلسفه آزادی، فلسفه تجربی،

فلسفه مفیدیت

بخش پنجم

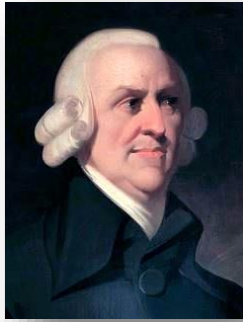


نویسنده: پال سترا ترن
مترجم پښتو: محمد حسن کاکړ

جنوري ۲۰۱۶
برگردان دری: سیدال هومان

مل در سال ۱۸۴۴م به اقتصاد که در آن زمان بنام اقتصاد سیاسی یاد میگردید رو آورد: اقتصاد هنوز در مراحل اولیه خود بود. **ادم سمت Adam Smith** (۱۷۲۳ - ۱۷۹۰م) اولین اثر بنیادی این دسپلین را بنام سرمایه ملّت ها **(The Wealth of Nations)** هفتاد سال قبل تر انتشار داده بود. مل در اثر خود بنام **"پرنسپ های اقتصاد سیاسی"** به صورت عموم به رویت همان پرنسپ هائی بحث مینماید که **ادم سمت Adam Smith** برای بار اول برون داده و بعداً **دیوید ریکاردو (David Ricardo)** به آنها انکشاف داده بود. این رسم بنام **"اقتصاد کلسیک"** نامیده شد، ولی مل در آن به چند کشف مهم نایل آمد که عامل تغییر دایمی اقتصاد کلسیک گردید. عمیق ترین آنها ساده ترین شان بود. مل درک نمود که قوانین در مورد تولید است نه در مورد تقسیم آن. مؤثریت تولید کار، ماشین و زمین، کم و بیش تماماً با بعضی قوانین آفاقی تنظیم خواهند گردید. این قوانین از بعضی عوامل محدود کننده مثل طبیعت (قحطی و یا فراوانی شدید)، مؤثریت تولید (کار یا ماشین) و امثال آن متأثر میگردند. به این ترتیب سرمایه به اساس چنان قوانین و عوامل آفاقی تولید میگردد که ما را قادر میسازد مقدار انرا تا آخرین حد آن برسانیم ولی به مجردی که تولید گردید، تقسیم انرا به "حد اعظمی" رسانده نمیتوانیم.

ادم سمت Adam Smith، **دیوید ریکاردو Ricardo** و طرفدارانشان، قبلاً، زمانیکه با قوانین ساخته خودشان روبرو میگردیدند، خود را معافیت میداند. مارکیت آزاد، قوانین "طبیعی" خودش را داشت که در مورد شان هیچ چیزی صورت گرفته نمیتوانست. در فراوانی، نرخ ها پائین میرفت و اجباراً اجرت کم میگردید.



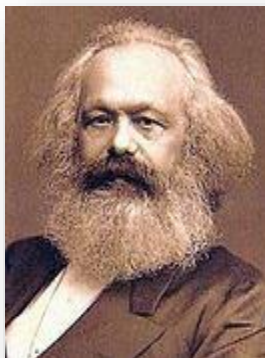
ادم سمت
Adam Smith

زمین های زراعتی اگر آهسته آهسته تقلیل می یافت و اجوره ها بالا میرفتند، گرچه مشکلات زیادی متحمل میگردید ولی گپ به همین سادگی بود. تفکیک تولید و تقسیم توسط **مل** به این نوع قوانین، جائیکه به تقسیم ارتباط میگرفت، نقطه پایان گذاشت. همینکه ثروت تولید گردید، همینکه مال برای مارکیت آماده گردید "**انسان چه بصورت انفرادی و چه بطور اجتماعی چنان سلوکی در پیش گرفته میتواند که آنرا در اختیار کسی قرار دهند**"



دیوید ریکاردو
David Ricardo

که خودشان می خواهند". "**تقسیم**" هیچ قوانین "**طبیعی**" نداشت. "**مقرری هائیکه به اساس شان "تقسیم" تعیین میگردد، نظر ها و احساس های همان قسمت زمامدار جامعه است که آنرا میسازد که در ادوار مختلف و ممالک مختلف بسیار متفاوت اند و اگر انسان بخواهد ممکن آنرا بیشتر متفاوت گردانیده میتواند**". اخلاقیات یکجا با تقسیم یک عامل شده میتواند. **مل** نشان داد که اخلاقیات چگونه در اقتصاد سرمایه داری راه خود را یافته میتواند.



کارل مارکس
Karl Marx

این یک بصیرت ابتکاری بود که باسوسیالیست های سده نهم و **کارل مارکس Karl Marx** که هم عصر **مل** بود تفاوت زیاد داشت. (نامبرده اثر خود "**مانیفست کمونست**" را در همان سال نشر نمود و در مقابل **مل** "**پرنسیپ های اقتصاد سیاسی**" را عرضه نمود. **مارکس و سوسیالیست ها** در پی آن بودند که سیستم اقتصادی مارکیت آزاد را با سلطه سوسیالیستی ویران و اخلاقیات را در اقتصاد شامل سازند. **مل** بعد از آنکه تولید را از تقسیم از اول مجزا نمود، نظر داد. "**در جائیکه ثروت به تقسیم بسته است باید پرنسیپ های مفیدیت تطبیق گردند**". در آن زمان مفکوره تقسیم ثروت و فلسفه مفیدیت مثل قطب های شمال و جنوب از هم دور بودند و چنین به نظر میرسید که برای اکثریت بدبختی بزرگی ببار می آورد. **مل** انقلابی نبود و نمیخواست این سیستم را ویران نماید.

منظورش ازین نظر، در خود سیستم تحولی بود که به تمام جوانب ذیعلاقه مفاد برساند. بدون شک، فلسفه مفیدیت از همان اول یک فلسفه اخلاقی بود. بدون آنکه ساده و آسان نمایش داده شده و نا کافی باشد، بالای پیچیدگی های تجارتي عصر تطبیق شده میتواند. جامعه اقتصادی را تحول آنی نخواهد بخشید، ولی نفوذ عقلی و آهسته آن در جریان یک و نیم قرن تا به امروز در جریان است. اگرچه به این شکل بر آن اعتراف نشده است ولی فلسفه مفیدیت کم از کم در سطح مارکیت کار، مراکز اتحادیه ها و معاش های اجرائیوی به گونه یک پرنسیپ بر جا مانده، بدون اینکه از آن انکار گردد، همه این نوع معاملات اجتماعی را میفهماند ولی مراعات نخواهد شد. این یگانه معیار این است. ازینکه به روی تقسیم قضاوت مینمائیم به صورت معیار در آمده است. گفته میشود که به رئیس اجرائیه در کمپنی های بزرگ معاش بیش از حد داده میشود، **مارکیت "حکم آنرا صادر مینماید"**. این موضوع خارج از بحث اخلاقی بوده مربوط به تولید است. اعتراضات در مقابل این تمرین از "**پرنسیپ انفکاک**" **مل** استفاده مینمایند و تأکید میشود که این یک موضوع "**تقسیم**" میباشد. به این معنی که این نوع مواجب نسبت به اقتصاد، بیشتر تحت حاکمیت موضوعات دیگر اند. همه آنها در ساحة قضاوت اخلاقی واقع بوده و درینجا نزد بسیاری اشکار است که تطبیق

بسیار مناسب آن مفکوره عام المنفعه آیدای مفیدیت خواهد بود.

زمانی که **مل** اثر خود "**پرنسیپ های سیاسی**" را مینوشت، به روال عادت با **هریت تیلر** کم از کم هفته ئی یکبار غذا میخورد. او هنوز هم عمیقاً عاشقش بود. بعداً ادعا نمود که **هریت** در کار علمی اش آنقدر داخل شده بوده که همکاریش گردیده و در بعضی قسمت های کتاب هایش افکار بکری را پیشنهاد مینمود. به نظر او **هریت** دماغ "**کامل هنرمندی**" داشت. در حقیقت قوه "**ادراک سریع**" اش او را لایق این ساخت که "**در بین نخبگان بشریت چهره شناخته شده قبول گردد**". ولی آن دیگرانی که کوری ئی عشق نداشتند، او را



هریت مل و جان مل

شخصیت متفاوتی مینداشتند: یک زن استثنائی و کمی مغرور. حقیقت هر چی باشد، اینکه **هریت تیلر** در همین سالها پستی بان و عنصر الهام بخش و بزرگی برای **مل** بوده است انکار نا پذیر است. اندازه دقیق همکاری اش با **مل** قابل سؤال است ولی هیچ جای شک نیست که او با آثار متفکری با نظر وسیعی درین عصر کمک نموده است و آنها به اندازه ئی معتابه. به همین علت است که وی درین اواخر در زمره ئی پیش قراولان و نخبگان جنبش زنان شناسائی گردیده است. خود **مل** نیز بعداً رول بزرگی در آزادی زنان بازی نمود. و قسمی که خواهیم دید او بدون شک از بسیاری افکار او متأثر گردیده است.

در سال ۱۸۴۹ شوهر **هریت** فوت نمود. سر انجام، دو سال بعد، **مل**

با وی ازدواج نمود. حالا آنها میتوانند بدون آنکه کسی در عقبشان گپی زده بتواند، در یک خانه زندگی نمایند. ولی روابط شان کما فی السابق دوام داشت. با وجود آنکه درین مورد چیزی به یقین گفته شده نمیتواند ولی شواهد نمایان گر آنست که ازدواج آنها به هیچ نوع تا به حد آخری رسیده نتوانسته بود. به راستی هم اگر اوضاع به منوال دیگری میبود، زندگانی متفاوتی میداشتند. درین مرحله یکی شان هم توان آنها نداشت که در روابط خود به درماندگی جسمی گردن نهد. ابرووان **مل** به همان صورت سابق میپزد و هریت از همان نا راحتی روحی - جسمی یا مالیخولیا (**hypochondria**) رنج میبرد که یک اندازه او را معیوب گردانید.

در ۱۸۵۸ م بعد از اغتشاش هندووان، کمپنی هند شرقی منحل گردید. و حکومت، اداره هند شرقی را بدست گرفت. **مل** به حیث یک مأمور عالیرتبه اجرائیه تقاعد خوبی بدست آورد. او با هریت به جنوب فرانسه. جانیکه آب و هوای خوب آنجا به مزاج هریت سازگار بود، رفتند. ولی درین وقت معلوم گردید که امراض جسمی هریت به امراض روحی او غلبه نموده است. او مرض سل یا توبرکلوز داشت (به گمان اغلب توسط **مل** به او انتقال یافته بود زیرا نامبرده به مرض ریه و سرفه آغشته بود) آنها به مجردی که به **اویگن** فرانسه رسیدند، هریت مبتلا به تب شدید گردید، **مل** تنها وحشت زده ناظر غرق شدن عشقش در عمق نابودی بود تا درگذشت

مل برای آنکه این ضربه کاری را دفع نماید، خود را در کار غرق نمود. اثر نسبتاً کوچک ولی مهمش را بنام "**فلسفه نفع رسانی**" یا (**Utilitarianism**) در همین وحله برون داد که در سال ۱۸۶۱ انتشار یافت. این اثر جوهر فلسفه او - بنیاد فلسفه مفیدیت است که در آثار دیگر او نفوذ نموده است.

ستایش اولیه بیش از حد از فلسفه مفیدیت **بنتهام** در اثر مرض گذشته عصبی او، معتدل تر گردید. **مل** را واداشت تا

ایدیا های بنتهام را بیشتر رد نماید. بخصوص تأکید بیش از حد او را در مورد طبیعت عقلی انسان ها و اینکه تفکر او در مورد اینکه سلوک انسانی تحت محاسبه (محاسبه پاکیزگی) می آید. توسط این نوع



وردزورت Wordsworth

تحلیل انسان مطالعه شده نمیتواند. تجارب اولیه **بنتهام** به **مل** نشان داد که این "همان خاصه تجارب است تجارب دست اول به **مل** ثابت ساختند که این **همان خاصه تحلیل است که احساسات را از نوشتار سوا میسازد**". **بنتهام** جانب جذباتی و روحی جامعه را یا فراموش نموده و یا آنرا مد نظر نگرفته است. تمام مانور های نظریه **مفیدیت** او همه با فلسفه **خوبی** زیانمند گردیده است که هدیه ئی بود سرد. به راستی تمام طریقه **بنتهام** دوره ئی تنور یا روشنگرایی (**Enlightenment**) را صرف بنام علم و پافشاری به عقل زیانمند ساخته بود. وی آن انکشافات تاریخی و جذبات (**Passions**) عمیق را که باعث ارتقای جامعه گردیده بودند از نظر انداخته بود. از طرف دیگر فلسفه مفیدیت **مل** با نوشته های روماننیک نویسنده گانی مانند **وردزورت (Wordsworth)**، **کولرج Coleridge** و همچنان با نوشته های



کولرج Coleridge

یونانیان باستان متأثر گردیده بود. وی در جستجوی آن شد که که موقف اجتماعی خود را با تمام جوانب سلوک انسانی معتدل گرداند. جامعه هم مانند انسان ها که آنها را در آغوش خود گرفته است زیر تأثیر قوه های جذباتی و روحیاتی میباشد.

فلسفه مفیدیت در اساس بر بنیاد اخلاقی استوار است و آن اینکه **"خوشی خوب است"** در قرنی که گذشت، **دیوید هیوم (David Hume)** استدلال بسیار قوی بر ضد داخل نمودن اخلاقیات در فلسفه نموده بود. **"در هر سیستم اخلاقیات ... نویسنده برای منتهی، با استدلال عادی به پیش میرود و موجودیت خداوند را به اثبات میرساند. و یا در مورد اعمال انسانی مشاهداتی مینماید. من زمانی دفعه متعجب گردیدم که به عوض فرضیه های "هست (is)" و "نیست (is not)" این فرضیه را نمی بینم که با "باید (might)" و "نباید (might not)" ارتباط نداشته باشد. این تعبیر نا محسوس است ولی تا درجه آخری حایز اهمیت است. وقتی**

هیوم این استدلال مخفی را کاوید، به این نتیجه رسید که **"تفاوت بین بدی و خوبی تنها در روابط اشیا نهفته است که با عقل قابل درک نیست"**. اخلاقیات تنها موضوع احساسات و نظر ها بوده خارج از میدان مباحث فلسفی میباشد. هر فلسفه ئی که بروی اخلاقیات استوار باشد، مثل فلسفه مفیدیت مجبور است راه خود را در دور و اطراف استدلال **هیوم** بیابد.

از همان اول واضح است که فلسفه مفیدیت **مل** عمق و باریکی استدلال را دارا است. **"تنها ثبوت قابل ارائه این است که اگر یک شی قابل رویت است پس مردم واقعاً آنرا میبینند. تنها ثبوت موجودیت صدا آنست که مردم آنرا میشنوند. منابع دیگر تجربه ما نیز همینطور اند. به این ترتیب تنها با درک مشاهده ممکن است هر آنچه مطلوب است تولید گردد. یعنی مردم به راستی خواهان آن اند."** بعداً که باز هیچ چیز دیگر مخفی نیست پیشتر

میرود و میگوید که "کشف یک شی و یا کشف لذت بخش یک شی و باز از آن نفرت کردن و آنرا دردناک پنداشتن، چیز هائی اند از هم ناگسستنی و یا اینکه دو جزء متفاوت همان یک شی اند. ... تقاضای هر یک از آن اشیا سوای تناسبی که آیدیا خواستار آنست، عدم امکانیت فزیکى و میتا فزیکى میباشد."

مل از استدلال هیوم با خبر و در سدد آن است که در آن دست بالا تر داشته باشد. وی در استدلال خود جائیکه تنها کلمه "هست" هست، آنرا پنهانی داخل نمیسازد و به عوض آن یک واقعیت روحیاتی را تقدیم مینماید. درینجا مناسب خواهد بود که جوهر پرنسیپ های **بنتهام** را دو باره آورد. همانی که **مل** به آنها معتقد بود. "**طبیعت انسان ها را تحت حاکمیت دو بادار مستقل یعنی "درد و خوشی" آورده است. تنها با مراجعه به آنها است که ما چى باید کنیم. و آنچنانیکه انتخاب مینمائیم که چه چیزى باید انجام دهیم. ... معیار خوبی و بدی به حکم آنها بستگی دارد. آنها ما را در تمام آنچه انجام میدهیم اداره مینمایند. در تمام آنچه اظهار مینمائیم و در تمام آنچه به آن فکر مینمائیم، هر جهدی که مینمائیم، تردید محکومیت خودی است و چیز دیگری بوده نمیتواند. ... که بایست این پرنسیپ مفیدیت نمایش داده شده و تأیید گردد."**

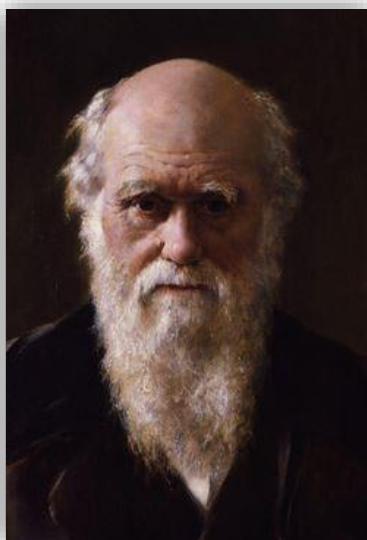
قید و شرط هیوم در فلسفه مفیدیف به جا بود. پرنسیپ فلسفه مفیدیت بدون شک مجرم است. "**آنچه باعث خوشی میگردد همانیست که میخواهیم انجامش بدهیم.**" قدم دیگرش هم مجرم است: "**بیشترین خوشبختی برای بیشترین تعداد است.**" پس ما باید: "**بیشترین خوشبختی را برای بیشترین تعداد جستجو نمائیم.**" هر دو، **بنتهام** و **مل** چنین مینداشتند که آنها با داخل نمودن واقعیت سایکالوژیک در استدلال فلسفی سچۀ **هیوم**، به آن جواب داده اند. این طور است که سلوک ماست و این، طور است که باید سلوک ما باشد. واقعیت سایکالوژیک (**Psychological fact**) نه تنها یک وظیفه ئی اخلاقی میگردد بلکه هر دوی آن غیر قابل تقسیم میباشد.

فلسفه مفیدیت در تقابل به حساسیت های ما در قرن بیست و یکم، سوای مسلم بودن چیزی بوده نمی تواند. در واقع ما در عصر فلسفه مفیدیت و یا منفعت رسانی زندگانی داریم. دلایلی را که **بنتهام** پیشنهاد نمود و **مل** آنها را تشریح و تفسیر نمود، به کرات هوا خواهان بیشمارى پیدا نمود. تا که برای **بیشترین تعداد**، **زیادترین خوشبختی** به نصیب ساخت تمام کوشش های قرن بیستم را که نادرست ثابت ساخت، مصیبت زا گردید^۱. .. حتی در زمان نادری که امتحان گردیدند، عملی کننده های آن مجبور شدند ادعا نمایند که آنها به نام آن عمل مینمایند. کمونیزم آنرا در عمل پذیرفت و از طریق پوستر های بزرگ اعلان نمودند که در آینده خوشبختی برای همه آمدنی است. فاشیزم در تیوری خود را به شکل محدود نژادی آن متعهد ساخت که یعنی ظاهراً خوشبختی حق اکثریت نژاد حاکم است. هر دوی این اشکال اعلان شده تقلیدی از شکل لبرلی **مل** ثابت گردیدند.

ایدیالوژى ئی مفیدیت لبرل که **مل** به آن انکشاف داد، از طریق اجتماعاتی که هر چه آزاد شده میرفتند، به همان مقدار انتشار می یافت. تا حدیکه این پرنسیپ مفیدیت در دموکراسی های نوع غربی شکل حق اساسی ئی قانونی را به خود گرفته است. هیچ سیاستمداری تصور نقض آنرا کرده نمیتواند. حتی خواهشاتی را هم که سختی ها بکشد، به

1. ریه تالی ستیوارت در کتاب "آتش در افغانستان" مینویسد: "...و امان الله، از طریق محمود طرزی روابط احساسی ئی با یک گروپ خاص ترک داشت که خود را جوانان ترک گفته و در صدد عصرى ساختن وطن خود و خواهان احیای مجدد قانون اساسی ئی بودند که برای چندین سال نافذ بود. یکی از همقطاران ایشان بنام مصطفی کمال به گناه خواندن آثار تحریک کننده نویسنده جان ستیورت **مل** زندانی گردیده بود. نویسنده دیگر که آثارش را جوانان ترک مطالعه میکردند محمود طرزی بود. که آثار منتشر نشده و نیشدارش بصورت پنهانی دست بدست میگشت. فصل ۲، صفحه ۹" ... به عبارۀ دیگر معلوم میشود آلیحضرت امان الله خان به صورت غیر مستقیم از افکار مل متأثر بوده است. س. هومان

همه آنها به عبارات خوش آیند همیشه این یاد آوری گردیده که روز های خوب آمدنی است. ولی این خوشی به صورت دقیق به چی اتلاق میگردد؟ چه چیز است که ما را مسرور میگرداند؟ **مل** از همان ابتدا متوجه این مسئله بود. او میدانست که در پرنسیپ **بنتهام** تأکید بیش از حد در "**مفیدیت**" شده است. **بنتهام** مفیدیت را چنین تعریف نموده بود: "...همان خاصه ئی که با آن در هر آنچیز، منفعت، خوبی، مسرت، آراستگی و نیکبختی تولید گردد... و یا جلو زبان، درد، بدی و یا بد بختی گرفته شود." این مسئله شاید به اندازه کافی وسیع شمرده شده باشد، ولی در زمان خودش وقتی محاسبه پاکیزگی عملی شد، بطور شگفت آوری ساده و ابتدائی گردید. این محاسبه برای در بر گرفتن کمیت (**quantity**) خوب مجهز بود ولی زمانی که کیفیت (**quality**) در نظر گرفته شد، از نظر افتاد و آن چیزی بود که در عمل واقع گردید. **مفیدیت بنتهام** تا اندازه زیادی تنها از روی معیار مشترک بسیار پائین لذت بخش بود. از طرف دیگر تعریف **مل**، کمیت، کیفیت و پیشرفت را در نظر میگیرد. "...این باید مفیدیتی با مفهوم بسیار وسیعی باشد که به اساس نفع پایدار انسان پیشرو بنا یافته باشد". درین نظر ایدیای خوب شدن در مورد خوشبختی نهفته است.



چارلز داروین (Charles Darwin)

مل درینجا با نظر تازه دوران خود همنا بود. صرف دو سال قبل از انتشار "**فلسفه مفیدیت**" او اثری از چارلز داروین (**Charles Darwin**) بنام **منشاء موجودات حیه** (**Origin of Species**) منتشر شده بود. ایدیای **پیشرفت مل** مفهوم تکامل را در نظر گرفته بود ولی با وجود آن بطور دقیق با اعتراض "**هست/باید (is/ ought)**" هیوم مشکل دارد. عبارت (**پیشرفت برای یک جامعه خوب است، ما باید برای ارتقا سعی نماییم**). چنین به نظر میرسید که در عمل اهمیت نداشت، ایدیای ارتقای انسان همه به سان خوشبختی پذیرفته خواهند شد. عصر مفیدیت ما این را هم به حیث یک قانون اساسی شناخته است. (**حتی احزاب صرف بنام محافظه کار یا عنعنه گرا ها این ضرورت را احساس خواهند نمود که تعریف خود را برای ارتقاء نقض نمایند**).

مل اسرار نمود که تمام خوشبختی ها باهم ارزش یک سانی ندارند. خوشبختی حقیقی در جبهه بلندی از **کمال روحانی** (**spiritual perfection**) را در خود دارد. در عمل احتمال دارد زمانی ما بیشتر موفق گردیم که برای از آن خود ساختن خوشبختی با جدیت کار نماییم. او به اثرات صداقت و زیبایی پافشاری میکند. او خواهان تزریق حساسیت است. دانش و به همان اندازه تجربه عامل احترام عمیق به خوشبختی میگردد. به این ترتیب فلسفه مفیدیت **مل** از معیار بسیار پائین **تمتع لذایذ** (**hedonism**) به مقام بلندی صعود مینماید ولی رنگ و بوی خاصان را دارد. حتی **بنتهام** محتاط، خودش نیز پذیرفته بود که کسی، گاهی با یک بازی ساده چنان خرسند میگردد که گوئی به کدام سمفونی عمیق موسیقی گوش فرا داده است. "**وقتی تعصب از نظر بافتند جُربازی با علم و دانش موسیقی ارزش یکسان دارد**". اینجاست که محاسبه پاکیزگی او با نظرات روحیاتی همسان دیده خواهند شد. **مل** از این مسئله خبر داشت و حتی از آن برای داخل نمودن فکر لبرل در فلسفه مفیدیت استفاده نمود. ارزش مسرت در آن خوبی نهفته است که آنرا به زندگی فرد وارد میسازد. باز هم باید ملاحظه همگانی در مورد منافع همگانی در نظر بوده در آن هیچ نوع اجبار نباشد خوشبختی در جامعه ئی نفوذ بیشتر دارد که در آن هرکس برای جستجوی خوشبختی بر وفق مرادش آزاد گذاشته شود. تنها شرط باید این باشد که این نوع خوشبختی فردی با رقم خوشبختی

دیگران و یا خوبی عامه در تضاد نباشد. این چنین ترویج لبرلیزم بر ضد استدلال عمومی "**خوشبختی بسیار زیاد** برای تعداد بسیار زیاد" فایق می آید. این نوع استدلال که به لحاظ لفظی و تا اندازه ئی در نظر گرفته شود، فلسفه مفیدیت اعدام اعوام را دوباره جاری خواهد نمود. از هر نظری که به آن دیده شود **سادیسم (sadism)** [لذت بردن از ظلم و قساوت و شکنجه] اکثریت، عذاب فردی ئی قربانی شکار را زیر سایه خواهند برد ولی نه نوع عدم مداخله خوشبختی **مل** را.

خوشبختی در تعریف لبرلی ئی **مل** - هرکس برای خودش- برای محاسبه و کیفیت عمومی خوشبختی یک نوع مشکل خلق مینماید. خوشبختی باید حلاله قسمی تفسیر گردد که برای هر نوع محاسبه آماده باشد. از طرف دیگر باید چنان استدلال گردد که محاسبه خوشبختی فردی تحت این شرایط نه ممکن است و نه ضروری است. ما چگونه خواهیم توانست **خوشبختی بسیار تعداد بیشترین** را محاسبه نماییم؟ مبرهن است که از معیار تجربی عقل سلیم درینجا کار گرفته شود: یک برداشت عمومی.

این با منطق **مل** جور می آید که با **امپریسیزم** او، **بالبرلیزم** او و **بایوتلیتریانیسم (فلسفه مفیدیت)** او یک اتحاد ساخته شده باشد. در حالی که هر فرد خوشبختی را به خواش خود خواهان است، لازم می افتد که کشف خوشبختی تجربی باشد. همینچنان، برای تضمین خوشبختی همگانی فکر تعیین شده از قبل و از بیرون در آن راهی نداشته باشد. و محاسبه تجربی ئی خوشبختی ئی کل با استقراء عددی تشابه قابل ملاحظه خواهد داشت. در، برای اشتباه باز خواهد بود و تکرارش یقینی بودن را هنوز هم تقویه خواهد نمود. "**تنها شواهد کافی اند که ممکن است هر آنچه خواسته میشود، این باشد که مردم واقعاً آنرا میخواهند.**" شاید این دائروی معلوم شود، ولی یک بار چنین سایکالوژی خواهد بود که اعتراض **هست/باید** هیوم را قاطعاً جواب بدهد، طوری که مل میگوید: "اگر هدف، آنطوری که فلسفه مفیدیت آنرا پیشنهاد مینماید، در نظر و عمل منحیث هدف قبول نگردد، هیچ چیز، هیچکس را هیچ وقت قانع کرده نمیتواند که آن اینطور بوده است." ولی آیا همه این یک تصویر است؟ به یقین، ما کی میتوانیم ترجیح بدهیم که سوای خواش خود برای بدست آوردن یک چیز دیگر عمل نماییم.

ما با مفهوم خواش غیر و یا وظیفه عمل نموده میتوانیم ولی اجرای یک "چیز خوب" هم ما را شاد میگرداند. در وجود خود به شکل فخر و مسرت و در جامعه احساس با ارزش ما و به این نوع اشکال دیگر. به این ترتیب تزریق خوبی و نیکی به فرد و جامعه خوشی میبخشد. لذا به مفهوم عمیق خوشبختی میرسیم که ما را به سوب "**کمال روحی** *Spiritual Perfection*" هم میکشاند.

تأکید خواش فردی **مل** برای خوشبختی، فرد را مجاز میسازد که خود را بصورت مفید و به شکل اجتماعی انکشاف دهد و به این ترتیب همه چیز او امکان پذیر بوده و در جستجوی تمام امکانات خویش است. ولی این مسئله یک کمی خوشبینانه است. ساختار

فارمول **مل** به یقین راه را میگذشاید که همین طور گردد ولی اینکه آیا او همینطور

خواهد کرد، گپیست جدا گانه. اگر سایکالوژی ما آزاد گزاشته شود، ما را به طرف روشنی و لذت همیشه سوق نمیدهد. یک نسل بعد بود که **سگمند فروید (Sigmund Freud)** (۱۸۵۶-۱۹۳۹) شرح نمود که بیماری روانی، محرک های غیر شعوری و برباد دهنده در اعمال ما رول بزرگی را بازی میکنند. از طرف دیگر **لبرلیزم مل**، جلو



سیگمند فروید

یک نوع مداخله پدر سالارانه را در سلوک دیگران گرفت. به گمانه اینکه در بین ما اکثر نمیدانند که چی چیز به مفاد ما است. در عصر مل حتی کوشش ها برای بهبود اجتماعی به صورت معمولی از روی پرنسپ همین پدرسالاری صورت میگرفت. **بنتهام** و پدر **مل** یقیناً همینطور فکر میکردند. آنها عقیده خود را آزادانه اعلام مینمودند ولی یک مفکوره ئی بسیار ایدیالی و نظری ثابت گردید که با واقعیت ها ارتباط نداشت. تجارب دست اول یکبار **مل** رابه نتایج خودش واداشت. فرد حق آزادی خود و حق تفسیر آزادی خود را دارد. پس جای تعجب نیست که مل درین زمان اثر بسیار نفوذناک خود "**بر آزادی (On Liberty)**" را نشر نمود. او شرح داد که به جانب فلسفی **جبر و اختیار** تماس نمیگیرد. مگر "**به ماهیت قدرت و به محدودیت ها یکبار از طرف جامعه بصورت مشروع بالای فرد تحمیل میگردد.**" ولی درین اثر خود میگوید که: "**نبرد میان آزادی و قدرت، خصوصیت های بسیار آشکار تاریخ اند که ما از دیر زمانی به آنها آشنائی داریم.**" او این را هم واضح میسازد که این مسئله "**خصوصیت آشکار**" جامعه معاصر را نیز تشکیل مینماید. اگرچی این حالت در اروپا نسبت

بازهم
ادامه
دارد



جان سٹیورٹ مل

به انگلستان بیشتر بود. در انگلستان "**به علت حالات خاص در تاریخ سیاسی ما... با سلوک شخصی در مورد مداخله قوای مقننه یا اجرائیه، حساسیت قابل ملاحظه ئی موجود بود.**" این "**آنقدر به علت آزادی فرد نه بلکه به علت سلوک به ارث گذاشت شده اش بود که در آن هنوز هم به حکومت چنین نگاه می شد که گویا به ضد مردم وکالت مینماید.**" به همین دلیل بود که [حالاً نیز] از طرف اکثریت مردم قبول نگریده است که قدرت حکومت قدرت خودشان است و یا نظریات آن نظریات خود آنها است.

پایان

ادامه دارد

بخش های اول تا چهارم را به کمک لینک های ذیل مطالعه می توانید:

Part ۱

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_falsafaye_aazaadi_۰۱.pdf

Part ۲

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_falsafaye_aazaadi_۲.pdf

Part ۳

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_falsafaye_aazaadi_۳.pdf

Part ۴

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_falsafae_aazaadi_۴.pdf